

## نشاط اصفهانی و گنجینه‌ی نظم و نثر

پس از مشتاق، کانون شعر اصفهان به همّت میرزا عبدالوّهّاب نشاط گرم مانده بود. او از سادات اصفهان بود و به سال ۱۱۷۵ در آن شهر زاده شد. جدّش عبدالوّهّاب که حاکم اصفهان بود، برای فرزندان خود ثروت فراوان باقی گذاشت. نشاط علاوه بر زبان مادری، عربی و ترکی را هم فراگرفت و در حُسن خط سرآمد همگان شد. او از دانش‌های زمان خود، از علوم دینی و ریاضی گرفته تا حکمت الهی و منطق، بهره‌ی کافی داشت.

نشاط همین که به شعر و شاعری روی آورد، در صف هواخواهان جدّی بازگشت ادبی قرار گرفت و درهای مهمان‌نوازی را به روی شاعران و هم‌سلیقگان خود بازگذاشت. آن‌ها هفته‌ای یک بار بر او گرد می‌آمدند و به طریق قدما شعر می‌سرودند.

او در سال ۱۲۱۸ ق. در چهل و سه سالگی به تهران رفت و به دربار فتحعلی شاه راه یافت و به سمت دبیری او و لقب معتمدالدوله سرفراز گشت. پس از چندی به سرپرستی دیوان رسایل گمارده شد و از آن پس همه جا در سفر و حضر در رکاب سلطان بود تا این که به سال ۱۲۴۴ ق. به بیماری سل درگذشت.

آثار و سبک شاعری نشاط — میرزا عبدالوّهّاب نشاط در نظم و نثر فارسی مهارت داشت. مجموعه‌ی آثار منظوم و منشور او با عنوان گنجینه‌ی نشاط باقی است.<sup>۱</sup>

نشاط هر چند قصایدی بلند دارد، به ویژه از نظر غزل‌سرایی در بین هم‌روزگاران خود تا حدّی کم‌نظیر است. غزل‌های او که رنگ فلسفی و عرفانی دارد، تقلیدی استادانه از

۱) گنجینه، دیوان نشاط اصفهانی، به کوشش حسین نخعی در تهران چاپ شده است.

شیوه‌ی غزل‌سرایی حافظ است. قصاید او که در بعضی از آن‌ها ترکیب‌های نامأنوس و صنعت‌پردازی‌های متکلفانه به چشم می‌خورد، غالباً از سادگی بیان و لطف اندیشه برخوردارند. در این جا نمونه‌ی شعر او را با هم می‌خوانیم.



## راه و رسم دلداری

طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد  
در دل دوست به هر حيله رهی باید کرد  
منظر دیده نظرگاه گدایان شده است  
کاخ دل درخور اورنگِ شهی باید کرد  
روشنانِ فلکی را اثری در ما نیست  
حذر از گردش چشم سیهی باید کرد  
خوش همی می‌روی ای قافله سالار به راه  
گذری جانب گم کرده رهی باید کرد  
نه همین صف‌زده مژگان سیه باید داشت  
به صف دل‌شدگان هم نگهی باید کرد

## وصال شیرازی، شاعر خوش‌نویس

میرزا شفیع شیرازی متخلص به وصال در زمره‌ی بزرگان شعر و ادب دوره‌ی فرمانروایی فتح‌علی‌شاه به شمار می‌آید.

وصال در دوره‌ی زمامداری کریم‌خان در سال ۱۱۹۷ هجری دیده به جهان گشود. علوم زمان را نزد سرآمدان دیار خود آموخت و هم‌زمان، در نوشتن انواع خط مهارت یافت. او در سایه‌ی استعداد ادبی و خط‌شیرین و آواز خوشی که داشت، به محافل انس راه یافت و به کار شعر روی آورد. وصال شاعری را هیچ‌گاه وسیله‌ی معیشت و نردبان ترقی در دستگاه دیوانی قرار نداد. چون انواع خط را نیکو می‌نوشت، از راه کتابت قرآن روزگار می‌گذراند و به رونویسی از دیوان‌های شعر و کتب ارزنده توجهی خاص داشت. وی برخلاف اغلب هم‌عصران خود تا پایان عمر در شیراز ماند و سرانجام، به سال ۱۲۶۲ ق. در همان شهر وفات یافت.

سبک و آثار شعری وصال — از وصال علاوه بر دیوان که قصاید، غزلیات و مراثی او را شامل می‌شود، دو مثنوی نیز به جا مانده است. او مثنوی بزم وصال را به شیوه‌ی

بوستان پرداخت و فرهاد و شیرین وحشی بافقی را — که ناتمام مانده بود — به پایان برد و الحق که در این کار چیزی از وحشی کم نیاورده و بسیار به نظامی، استاد مسلم مثنوی سرایی، نزدیک شده است.

وصال مردی خوش محضر و مهربان و درویش منش بود و در میان اهل ادب و عرفان دوستان بسیار داشت، از آن میان به ویژه با قآنی، شاعر هم شهری خود، روابط نزدیک به هم رسانیده بود.

او قصیده را به سبک قدما اما اغلب با لطف و شیرینی خاص خود می گفت و در غزل — مخصوصاً مرثیه سرایی به شیوه ی محتشم — نیز دستی قوی داشت. نمونه ای از شعر وصال را در این جا می آوریم.

### فرهاد در بیستون

چو شد فرهاد بر بالای آن کوه  
دل و جانی به زیر کوه اندوه  
به روز افغانی و شب یاربی داشت  
به یمن عشق، خوش روز و شبی داشت  
پی صنعت کمر بر بست چالاک  
به ضرب تیشه کرد آن کوه را چاک  
چنان تمثال آن گل چهر پرداخت  
که بر خود نیز آن را مشتبه ساخت  
دلش را ساخت سخت و بی مدارا  
به عینه چون دلش یعنی که خارا  
لبی پر خنده یعنی آشناییم  
سری افکنده یعنی با وفاییم  
نگاهی گرم یعنی دل نوازیم  
زبانی نرم یعنی چاره سازیم

سراپا دل‌ریا زان‌گونه بستش  
که گر بودی دلی دادی به دستش

### یغمای جندقی، شاعری آواره

یغمای جندقی که نزد دوستداران شعر بیش‌تر به سبب هجوها و هزلیات نیشدار و مرثیه‌های ساده و دردناکش شهرت یافته است، از اهالی خور و بیابانک، از توابع جندق، بود. او زندگی را با فقر آغاز کرد و عمری را در سرگردانی و آوارگی گذراند. سرانجام، در هشتاد سالگی به زادگاه خود بازگشت و به سال ۱۲۷۶ ق. در همان‌جا سر بر خاک نهاد. یغما در آثار خود - چه نظم و چه نثر - مظالم و فجایع عصر خویش را ضمن هجو و هزل‌های تند و بی‌پروا برملا می‌کند و فساد اجتماعی آن روزگار را به خوبی نشان می‌دهد. علاوه بر هزلیات که جالب‌ترین بخش اشعار یغماست، غزلیاتی هم به شیوه‌ی معمولی زمانه از او باقی مانده<sup>۱</sup> که حاکی از مایه و استعداد وی در شاعری است. از یغما نامه‌هایی باقی است که به دوستان و بستگان و دانشمندان عصر خویش نوشته است. وی عربی نمی‌دانست و از این زبان بیزار بود. در نوشته‌های خود نیز از به کار بردن واژه‌های تازی پرهیز می‌کرد و به سره‌نویسی - که در آن زمان مطرح بود - دل‌بستگی نشان می‌داد. در این جا نمونه‌ای از غزلیات او را می‌خوانیم.



۱) مجموعه‌ی آثار یغما به تصحیح سید علی آل داوود در تهران چاپ شده است.

## نمی‌کردم چه می‌کردم

بهار ار باده در ساغر نمی‌کردم چه می‌کردم؟  
ز ساغر گر دماغی تر نمی‌کردم، چه می‌کردم؟  
هوا تر، می‌به ساغر، من ملول از فکر هشیاری  
اگر اندیشه‌ی دیگر نمی‌کردم چه می‌کردم؟  
چرا گویند در خم خرقه‌ی صوفی فرو کردی؟  
به زهد آلوده بودم، گر نمی‌کردم چه می‌کردم؟  
ملامت می‌کنندم کز چه برگشتی زمزگانش  
هزیمت‌گر ز یک لشکر نمی‌کردم، چه می‌کردم؟

## قآنی، پهلوان میدان قصیده سرایی

میرزا حبیب قآنی هم از سلاله‌ی شاعران خطه‌ی شیراز است. وی به سال ۱۲۲۳ ق. در آن شهر شاعرپرور دیده به جهان گشود. در اوایل کار با تخلص حبیب شعر می‌گفت. در جوانی به خراسان سفر کرد و در مشهد به تحصیل پرداخت و در اکثر علوم آن روز به کمالی نسبی دست یافت. در خراسان به شاهزاده حسنعلی میرزا نزدیک شد و به اراده‌ی او تخلص قآنی را برای خویش برگزید. سرانجام، در تهران اقامت گزید و مورد تحسین خاقان واقع شد. قآنی بعد از مرگ خاقان، مورد حمایت حاجی میرزا آقاسی قرار گرفت و به دریافت لقب *حسان العجم*<sup>۱</sup> از جانب صدراعظم سرفراز گردید. در دوران وزارت امیرکبیر مورد غضب بود و ناگزیر شد به جای مدیحه‌سرایی، کتابی با موضوع کشاورزی را از فرانسه به فارسی برگرداند.

قآنی شاید نخستین شاعر معروف عصر قاجاری باشد که با زبان‌های غربی – یعنی فرانسه و انگلیسی – آشنایی داشته است. البته این آشنایی در شعر وی انعکاس نیافت و گرنه با قدرت قریحه‌ای که او داشت، می‌توانست در ایجاد تحولی بزرگ در شعر و ادب فارسی پیش‌قدم شود. قآنی به سال ۱۲۷۰ درگذشت.

۱) حسان نام شاعر معروف عصر پیامبر اسلام (ص) و ستایشگر او و اسوه‌ی فصاحت است.

آثار و سبک شاعری قآانی — دیوان اشعار میرزا حبیب قآانی متجاوز از بیست هزار بیت دارد و شامل غزلیات، مسمّطات، قطعات و قصاید اوست<sup>۱</sup> اما آن چه قدرت طبع قآانی را در شاعری نشان می دهد، قصاید اوست که هر چند جز ستایش و تملّق از نالایقان عصر نیست، کلام وی را غالباً سرشار و فاخر و پرمایه نشان می دهد.

در شعر قآانی همواره لفظ بر معنا پیشی می گیرد اما او در انتخاب الفاظ استوار و سرشار و آوردن تشبیهات خیال انگیز و تعبیرات خوش آهنگ چنان قدرتی از خود نشان می دهد که خواننده را مجذوب می کند و از توجه به معنا باز می دارد. او برخلاف پیشینیان از معانی فلسفی و عرفانی کم تر بهره برده و در شعر، سر و کارش بیش تر با طبیعت و امور حسّی است. قآانی در تتبع شیوه ی قدما به ویژه به انوری، معزّی و خاقانی نظر دارد. وی برخلاف معاصران خود، به استفاده از قصص و روایات ملی و اسطوره های ایرانی علاقه ی ویژه ای نشان داده است.

علاوه بر دیوان اشعار، از قآانی کتابی منثور به نام پریشان بر جای مانده است. این کتاب به شیوه ی گلستان نوشته شده و تقلید کم ارزشی از کار سعدی است. برای آشنایی بیش تر شعر قآانی، ابیاتی از دیوان او را در این جا می آوریم.

### در این بهار دل نشین

نسیم خلد می وزد مگر زجویبارها  
که بوی مشک می دهد هوای مرغزارها  
زخاک رسته لاله ها چو بسّدین<sup>۲</sup> پیاله ها  
به برگ لاله ژاله ها چو در شفق ستارها  
ز ریزش سحاب ها بر آب ها حباب ها  
چو جوی نقره آب ها روان ز آبشارها  
در این بهار دل نشین که گشته خاک عنبرین  
زمن ربوده عقل و دین، نگاری از نگارها

(۱) دیوان حکیم قآانی شیرازی با تصحیح و مقدمه ی محمّد جعفر محبوب در تهران چاپ شده است.

(۲) بسّدین: از جنس مرجان

رفیق جو، شفیق جو، عقیق لب، شقیق<sup>۱</sup> رو  
رفیق دل، دقیق مو، چه مو زمشک تارها  
به طره کرده تعبیه هزار طبله غالیه  
به مرّه بسته عاریه، برنده ذوالفقارها

### خودآزمایی‌های نمونه

- (۱) درباره‌ی ویژگی غزلیات و قصاید نشاط اصفهانی توضیح دهید.
- (۲) شیوه‌ی زندگی وصال شیرازی چگونه بود؟
- (۳) آثار یغمای جندقی به چه سبب دارای اهمیت و ارزش است؟
- (۴) در مورد شیوه‌ی نویسندگی و ویژگی اثر یغمای جندقی توضیح دهید.
- (۵) درباره‌ی سبک شاعری و مضامین شعری میرزا حبیب قآنی توضیح دهید.
- (۶) مثنوی بزم وصال از کیست و به پیروی از کدام اثر پدید آمده است؟

### خودآزمایی‌های نمونه‌ی بخش ششم

- (۱) با مراجعه به کتاب پریشان قآنی یک حکایت آن را از نظر شیوه‌ی بیان و سبک با حکایتی از گلستان سعدی مقایسه کنید.
- (۲) درباره‌ی مثنوی سرایی وصال شیرازی توضیح دهید.
- (۳) وجود کتاب *براهین العجم* در عصر صبا، بیانگر چه مسئله‌ای است؟
- (۴) وضع شعر و ادب را در دوره‌ی اول عصر ناصری توضیح دهید.
- (۵) در عصر صبا کدام قالب‌های شعری بیش‌تر مورد توجه بود؟
- (۶) موضوع کتاب *خداوند نامه* چیست؟ این کتاب جزو کدام یک از انواع ادبی به‌شمار می‌آید؟


### پژوهش

□ مقایسه‌ی هزلیات یغما با طنزهای عبید.

---

(۱) شقیق: برادر، نظیر و مانند





بخش بهنم

عصر بیداری

## درآمدی بر عصر بیداری یا دوران نهضت مشروطه

فرمان مشروطیت که در ۱۴ جمادی الآخر ۱۳۲۴ ه.ق. به امضای مظفرالدین شاه رسید، دستاورد نهضتی سیاسی - اجتماعی بود که پیش‌تر از آن، در اثر بیداری جامعه‌ی ایرانی تحت تأثیر عوامل متعدّد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حاصل شده بود. مهم‌ترین این عوامل عبارت بودند از:

- ۱- ضرورت روی آوردن به دانش و فن جدید که تا حدودی پیامد جنگ‌های ایران و روس به فرماندهی عباس میرزا در عهد فتحعلی شاه قاجار بود.
- ۲- رفت و آمد ایرانیان به کشورهای اروپایی و آشنایی آنان با تحولات جدید علمی، فنی، اقتصادی و سیاسی غرب، به ویژه اعزام گروه‌هایی از محصلان ایرانی به خارج از کشور برای فراگیری دانش و کارشناسی جدید<sup>۱</sup>.
- ۳- رواج و گسترش روزنامه‌نویسی و مطرح شدن روزنامه به عنوان مهم‌ترین رسانه‌ای که اخبار و اطلاعات را در کوتاه‌ترین زمان در همه جا منتشر می‌کرد.
- ۴- رواج صنعت چاپ که می‌توانست در اطلاع رسانی و انتقال سریع و گسترده‌ی افکار مؤثر باشد.
- ۵- ترجمه و نشر کتاب‌ها و آثار فرنگی که آشنایی همگانی‌تر با پیشرفت‌های جهان غرب را بیش از پیش ممکن می‌ساخت.

---

۱) نخستین گروه دانشجویان ایرانی به دستور عباس میرزا در سال ۱۲۳۰ ه.ق. به انگلستان اعزام شدند.

۶- تأسیس مدرسه‌ی دارالفنون در اثر کوشش‌های ترقی خواهانه‌ی امیرکبیر و گسترش دانش‌های نوین که خود می‌توانست مقدمه‌ای بر تعلیم و تربیت همگانی به شیوه‌ی جدید و تأسیس دانشگاه در دوره‌های بعد باشد.



با توجه به عوامل ذکر شده، می‌توان گفت که چهره‌ی فرهنگی جامعه‌ی ایران در آستانه‌ی مشروطیت کاملاً تغییر یافته بود. در این میان، گروهی از تحصیل کردگان نیز از طریق مطبوعات و آثاری که منتشر می‌کردند، به جریان نوگرایی اجتماعی و فرهنگی سرعت می‌بخشیدند و ضرورت آشنایی مردم با پدیده‌های نو و مظاهر فرهنگ جهانی را که با شتاب رو در ترقی و پیشرفت داشت، بیش از پیش یادآوری می‌کردند.

افراط در این تأکید و بیزاری از عوامل بازدارنده‌ی سنتی که گاهی به معنای روی گردانی برخی از همین تجدّد خواهان<sup>۱</sup> از ارزش‌های اصیل و باورهای مردمی بود، بعدها زمینه را برای پرورش اندیشه‌ی ناسالم غرب‌گرایی در جامعه‌ی ایرانی هموار کرد. به ویژه این که جناح‌هایی با همین گونه باورها در مجلس شورای ملی مشروطه و در عرصه‌ی سیاست کشور ظاهر شدند و میدان را بر گروه‌های مذهبی و پاسداران شریعت مقدّس اسلام تنگ کردند.

تأثیر علمای شیعه بر حرکت‌های اجتماعی عصر قاجار، به ویژه با نظارتی که بر جناح‌های مذهبی و از آن جمله بازاریان، این گردانندگان چرخ اقتصاد کشور، داشتند امری مسلم و انکارناپذیر است. اگر روشنگری‌ها و کوشش‌های ضد استبدادی کسانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی را با پیام‌فراگیرش مبنی بر دعوت ملت‌های مسلمان به اتحاد اسلامی بر این بیفزاییم، لازم می‌آید که برای نیروی مذهب در نهضت مشروطیت سهم عمده‌ای قائل شویم. با همه‌ی این احوال به نظر می‌رسد که نهضت مشروطه پیش از آن که پختگی و قوام لازم را پیدا کند، به ثمر رسید و در همان آغاز به تندباد استبداد دچار شد. مظفرالدین شاه اندکی پس از امضای فرمان مشروطیت درگذشت و پسر خودخواه و مستبد او، محمد علی میرزا، بر تخت سلطنت نشست. محمد علی میرزا سخت به حکومت روسیه‌ی تزاری وابسته بود. و

---

(۱) از جمله‌ی آنان به ویژه میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا ملکم‌خان و میرزا آقاخان کرمانی را می‌توان نام

نمی‌توانست با آزادی خواهان کنار بیاید؛ بنابراین، در جمادی الاول ۱۳۲۶ هـ. ق. مجلس شورای ملی به فرمان او گلوله باران شد و گروهی از آزادی خواهان در باغ شاه به قتل رسیدند. سیزده ماه و چند روزی را که محمدعلی شاه از این پس با خود کامگی بر سر کار بود، استبداد صغیر نام نهاده‌اند. طی این مدت، آزادی خواهان در تبریز و برخی نواحی دیگر متشکل شدند و سرانجام، در جمادی الآخر سال بعد تهران را فتح کردند. به دنبال این حادثه شاه خود کامه به روسیه‌ی تزاری پناهنده شد؛ مجلس شورا او را از سلطنت خلع کرد و فرزند نوجوانش، احمد را که سیزده سال بیش تر نداشت، بر تخت شاهی نشانید، در واقع مشروطه‌ی جوان با پشت سرگذشتن مرحله‌ی مهمی از مبارزات ملی و مردمی، پس از این تاریخ پا گرفت.

### شعر عصر بیداری

از شعر این دوره نه به عنوان پدیده‌ای تجملی و منحصر به گروه‌های محدود، بلکه همچون امری عمومی و متعلق به گروه‌های وسیع جامعه باید سخن گفت که به جای ارتباط مستقیم با دربار و گروه‌های بالای اجتماع، از طریق مطبوعات متعدد و با محتوای سیاسی و انقلابی مورد علاقه‌ی همگان، مخاطبان راستین خود را در گوشه و کنار شهرستان‌ها و حتی روستاهای کشور سراغ می‌گرفت.

ویژگی‌های شعر دوره‌ی بیداری را در چند مورد زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱- از نظر کارکرد و دایره‌ی شمول، شعر در این دوره عمومیت یافت و به عنوان زبان برنده‌ی نهضت در اختیار روزنامه‌ها و مطبوعات قرار گرفت.

۲- جهان‌شناسی شاعران دوره‌ی بیداری با الهام از حوادث و مقتضیات زمان شکل می‌گرفت. بر روی هم، نگرش شاعران و نویسندگان نسبت به جهان بیرون دگرگون شد و شاعران در یک برخورد پویا مجموعه‌ی حیات را واقعیتی ملموس و هدفمند در نظر می‌گرفتند.

۳- از نظر ساخت فنی - یعنی زبان و موسیقی - شعر عصر بیداری دو مسیر مجزا و نسبتاً متفاوت را در پیش گرفت؛ گروهی مانند ادیب الممالک فراهانی و محمدتقی بهار (ملک الشعراء) با آگاهی لازم و پیوند تام و تمامی که با سنت‌های ادبی ایران داشتند، از زبان



فاخر و پرصلابت گذشته که به عروض و سنن موسیقایی شعر فارسی تکیه داشت، استفاده می‌کردند و بدان سخت پای‌بند بودند. گروهی دیگر مانند سید اشرف الدین گیلانی (نسیم شمال)، میرزاده‌ی عشقی و عارف قزوینی که با موازین ادب گذشته انس چندانی نداشتند، زبان کوچه و بازار را برگزیدند و با صمیمیتی که در این طریق از خود نشان دادند، از قبول عام برخوردار شدند.

۴- تخیل و قالب شعری در عصر بیداری بیش و کم بی‌تغییر باقی مانده است. نمونه‌ی تازه‌ی تخیل را در پاره‌ای از شعرهای میرزاده‌ی عشقی (مثلاً سه تابلو مریم) می‌توان دید. تقید به قالب‌های شناخته شده‌ی سنتی در بهار و ادیب الممالک بیش‌تر و در گروه متمایل به زبان کوچه و بازار - یعنی عارف و سید اشرف الدین - کم‌تر است. گروه اول به قصیده و غزل و مثنوی و دسته‌ی دوم به قالب‌های نوتر مثل: مستزاد، مخمس، دوبیتی‌های پیوسته و حتی ترانه و تصنیف اقبال و توجه بیش‌تری نشان می‌دادند. به علاوه، شاعران دسته‌ی دوم به دلیل عدم انس با سنت‌های ادبی گذشته به همه‌ی موازین و نکات باریک عروض و قافیه و حتی دستور زبان رسمی هم پای‌بندی چندانی نداشتند و شعر را بیش‌تر ابزاری برای بیان تجربه‌های فکری و عاطفی خود تلقی می‌کردند.

۵- تغییر و تحوّل شعر عصر بیداری تنها به قالب و تخیل محدود نماند بلکه از نظر محتوا و درون‌مایه هم پا به پای زمان پیش رفت. آن روزها دیگر زمان مدیحه‌سرایی و توصیف قراردادی پدیده‌های طبیعی و نیز عارفانه‌سرایی و غزل‌گویی که با ساخت فرهنگ و جامعه‌ی گذشته وفق داشت و تا حد زیادی از عهده‌ی ایفای نقش‌های سیاسی و اجتماعی تازه برنمی‌آمد، به سر آمده بود. در عین حال، به موازات حضور روزافزون مردم در صحنه‌ی سیاست و اجتماع، در عرصه‌ی ادب نیز مضامین و اندیشه‌های تازه‌ای رخ می‌نمود که بیش‌تر، از همان تحولات ناشی از مشروطیت الهام می‌گرفت.

شاخص‌ترین درون‌مایه‌های شعر فارسی در عصر بیداری را ذیل چند عنوان زیر می‌توان جای داد. هر یک از این درون‌مایه‌ها به نوعی از فرهنگ غربی متأثر است:

**الف - آزادی؛** که در این جا تقریباً با مفهوم دموکراسی غربی نزدیک می‌شود و بر روی هم به این معناست که مردم علاوه بر این که از نظر فردی حقوق و آزادی‌هایی دارند، از

نظر اجتماعی نیز مختارند سرنوشت سیاسی و اقتصادی خود و سرزمین خود را معین کنند. چنین پایه‌ای پیش‌تر از آن، در ادبیات و فرهنگ شعری ما وجود نداشت و نخست بار در دوران مشروطیت پدید آمد.

**ب — قانون؛** تلاش مشروطه‌خواهان در این جهت بود که کشور براساس قانون مصوب نمایندگان ملت اداره شود. نظام حکومتی مشروطه خود تضمین‌کننده‌ی آزادی فردی و اجتماعی از طریق قانون بود. بنابراین، طبیعی بود که قانون خواهی و ترویج اندیشه و نظامی مبتنی بر قانون در عصر بیداری از موضوعات برجسته و مورد علاقه‌ی شاعران باشد.

**پ — وطن؛** وطن به معنای سرزمینی که مردمانی دارای مشترکات قومی، زبانی و فرهنگی در آن زندگی می‌کنند، مفهوم دیگری است که از عصر بیداری وارد قلمرو ادبیات فارسی شده است. در اشعار بهار و ادیب الممالک که از تاریخ و فرهنگ گذشته‌ی ایران آگاهی نسبتاً وسیعی داشتند، مایه‌های وطنی فراوانی دیده می‌شود.

**ت — تعلیم و تربیت نوین؛** لزوم تعمیم این امر برای زن و مرد مسئله‌ای است که در ادبیات این دوره مطرح شده است. به ویژه که با ظهور صنعت چاپ و نشر و مطبوعات و هم‌چنین ضرورت آگاهی مردم از مسائل روز و حوادث جاری، نیاز به سوادآموزی همگانی بیش از پیش احساس می‌شد و شاعران نیز به آن توجه کامل داشتند.

**ث — توجه به علوم و فنون جدید؛** که در واقع از ضرورت‌های اجتماعی و فرهنگی پیشین نشئت می‌گرفت، در عصر بیداری برای شاعران حاصل شد و در شعر این دوره منعکس گردید.

**ج — توجه به مردم؛** یکی از ویژگی‌های شعر عصر بیداری، روی آوردن آن به مردم بود. بدین‌سان شعر هم از نظر مفهوم و مضمون و هم از جهت زبان و قالب و حتی تخیل به صورتی درآمد که بتواند پیام شاعر را به عامه‌ی مردم برساند. هر چند این ویژگی در شعر بهار و ادیب الممالک و برخی دیگر از ادیبان متعلق به دوره‌ی قبل از جمله ادیب نیشابوری و ادیب پیشاوری، کم‌تر محسوس است. همین امر و علاقه و اشتیاق شاعران به نشان دادن خواست‌ها و نیازهای توده‌ی مردم و آشنایی برخی از آنان با جریان‌های ادبی و اجتماعی که در آستانه‌ی انقلاب اکتبر در روسیه‌ی تزاری می‌گذشت، سبب شد که شاخه‌ای از ادبیات

— به ویژه در شعر فارسی عصر بیداری — نیازها و محرومیت‌های توده‌ی مردم را موضوع اصلی خود قرار دهد و به دفاع از حقوق محرومان و رنجبران برخیزد. از این ویژگی و به عبارت بهتر، از شاخه‌ای که این ویژگی را بیش‌تر در خود منعکس می‌کرد، به ادبیات کارگری یا ادبیات محرومان یاد می‌کنیم که کسانی مثل فرخی یزدی و ابوالقاسم لاهوتی علاقه‌ی بیش‌تری به آن نشان داده‌اند.

### شهرها و مراکز مهم ادبی

شعر ملی مشروطه که با طرفداری از آزادی و چهره‌ای ضد استبدادی به میدان آمد، از طریق مطبوعات و روزنامه‌ها در خدمت مردم قرار گرفت و به انعکاس آرمان‌های ملی و مردمی پرداخت. تقریباً از دوره‌ی قبل، تهران به عنوان پایتخت، به مهم‌ترین مرکز شعر و هنر مملکت تبدیل شده بود. در عصر بیداری هم به دلیل تمرکز بیش‌تر فعالیت‌های سیاسی و مطبوعاتی در تهران، شعر و ادب هم حوزه‌ی جغرافیایی خود را بیش‌تر به این شهر منحصر می‌دید و از آن‌جا به شهرستان‌ها منعکس می‌شد. حتی بیش‌تر خوانندگان روزنامه‌ی معروف نسیم شمال — که سید اشرف‌الدین گیلانی در رشت منتشر می‌کرد — از اهالی پایتخت بودند.

بعد از تهران، بازار سیاسی و مطبوعاتی تبریز از شهرهای دیگر گرم‌تر بود. این جو و موقعیت بیش‌تر به دلایل زیر پدید آمده بود:

- ۱ — تبریز بر سر راه اروپا قرار داشت و تازه‌ترین اخبار و اطلاعاتی که از استانبول و کشورهای غربی می‌رسید، ابتدا در تبریز و بعد در تهران منتشر می‌شد.
- ۲ — موقعیت جغرافیایی شهر تبریز به عنوان مرکز ایالت آذربایجان، به دلیل آن که در مجاورت دو کشور بزرگ عثمانی (ترکیه‌ی فعلی) و روسیه‌ی تزاری قرار داشت، حساس بود.
- ۳ — شاهان قاجار از همان ابتدا تبریز را مقر ولعهد و پایتخت دوم کشور قرار داده بودند و همین امر موجب می‌شد که در این شهر جنب‌وجوش فکری و سیاسی بیش‌تری پدید آید.

## خودآزمایی‌های نمونه

- ۱) در آستانه‌ی مشروطه چه عواملی سبب دگرگونی چهره‌ی فرهنگی جامعه‌ی ایران شد؟
- ۲) چگونه اندیشه‌ی غرب‌گرایی در جامعه‌ی ایرانی زمینه‌ی رشد و پرورش پیدا کرد؟
- ۳) وجه مشخصه‌ی شعر و ادب عصر بیداری را نسبت به ادبیات کهن توضیح دهید.
- ۴) شعر عصر بیداری از نظر ساخت فنی – یعنی زبان و موسیقی – چه خصوصیتی دارد؟  
توضیح دهید.

- ۵) برجسته‌ترین درون‌مایه‌های شعر عصر بیداری را نام ببرید.
- ۶) درباره‌ی مفهوم وطن در ادبیات عصر بیداری توضیح دهید.
- ۷) در مورد مهم‌ترین حوزه‌های جغرافیایی شعر و ادب عصر بیداری توضیح دهید.

## پژوهش

- مقایسه‌ی مهم‌ترین مضامین شعر سبک خراسانی با مضامین عصر بیداری.



## چهره‌های شعر دوره‌ی بیداری (۱)

بنابر نتایجی که از همین مقدمه‌ی کوتاه حاصل می‌شود، دو گروه عمده را در شعر عصر مشروطه می‌توان تشخیص داد. برجسته‌ترین چهره‌های متمایل به هر جریان را از این پس به اختصار معرفی می‌کنیم.

### گروه سنت‌گرا

از این گروه برای نمونه به معرفی سه تن که از همه شاخص‌ترند، می‌پردازیم.

#### ادیب‌الممالک فراهانی، شاعر روزنامه‌نگار

میرزا محمد صادق امیری که بعدها با نام ادیب‌الممالک فراهانی در عرصه‌ی شعر و روزنامه‌نگاری به شهرت رسید، به سال ۱۲۷۷ ه.ق. در فراهان، یکی از روستاهای اراک، زاده شد. پدرش که از بستگان میرزا ابوالقاسم قائم مقام بود، به سال ۱۲۹۱ ه.ق. درگذشت. محمد صادق که در این ایام پانزده سال بیش‌تر نداشت، در اثر پریشانی وضع مادی خانواده و فشار حاکم اراک، راه تهران را در پیش گرفت و پس از آشنایی با امیر نظام گروسی، تخلص امیری را از نام او برای خود برگزید و با وی به کرمانشاه رفت. امیری چندی بعد به تهران بازگشت و از جانب مظفرالدین شاه به لقب ادیب‌الممالک ملقب گردید.

ادیب‌الممالک مقارن صدور فرمان مشروطه و گشایش مجلس شورای ملی، سردبیر

روزنامه‌ی مجلس بود. سال‌های آخر عمر وی در خدمت عدلیه گذشت اما فعالیت اصلی اش هم‌چنان روزنامه‌نگاری بود و بیش‌تر اشعارش مقارن همین ایام برای نخستین بار در جراید آن روز منتشر شد.

امیری در سال ۱۳۳۵ ه.ق. بر اثر سکنه درگذشت.

شیوه‌ی شاعری ادیب‌الممالک فراهانی — حرفه‌ی روزنامه‌نگاری بخشی از زندگی سیاسی ادیب‌الممالک بود. شعر ادیب مانند بسیاری از شاعران عصر بیداری از زندگی سیاسی او جدا نبود و به همین جهت، اغلب اشعارش ابتدا در روزنامه‌ها به چاپ می‌رسید، بعدها به صورت مجموعه‌ای جداگانه گردآوری و منتشر شد.<sup>۱</sup> دیوان او شامل قصیده‌ها، مسمط‌ها و ترجیع‌بندهاست که به طرز بارزی از حوادث و مسائل سیاسی آن روزگار متأثرند. ادیب با احاطه‌ی کاملی که بر ادب گذشته‌ی ایران داشت، در قصیده بیش‌تر از دیگر قالب‌های شعری درخشید.

شیوه‌ی ادیب‌الممالک در قصیده‌سرایی بیش‌تر بر تقلید از شاعران دوره‌های پیشین به‌ویژه انوری استوار است و به دلیل احاطه‌ای که بر تاریخ و ادب عربی دارد، شعرش گاهی از اشارات مهجور و نامأنوس به اقوال و امثال عرب و احوال پیشینیان سرشار می‌گردد. همین امر و دل‌بستگی ویژه‌ی او به فنون و دانش‌های گذشته و برخی لغات ساختگی — که از سده‌های پیشین در قلمرو زبان فارسی معمول شده بود<sup>۲</sup> — فهم شعر وی را برای عموم دشوار می‌سازد.

با وجود ظاهر دشوار و ادیبانه‌ی کلام ادیب، مضامین شعرش را عموماً وطنیات و موضوعات سیاسی و اجتماعی روز تشکیل می‌دهد که در آن سال‌ها مورد توجه و اقبال خاص و عام بوده است. از این که بگذریم، در برخی از ترجیعات و مسمط‌های او نشانه‌هایی از تجدّد دیده می‌شود. ادیب چکامه‌ای نیز در مولود رسول گرامی اسلام دارد که نمودار سبک عمومی شعر اوست و از شهرت و اهمیت بیش‌تری برخوردار است.

در این جا ابیاتی از مقدمه‌ی یک قصیده‌ی او را که از بقیه‌ی شعرهایش ساده‌تر و

---

(۱) دیوان ادیب‌الممالک فراهانی با تصحیحات و حواشی وحید دستگردی در تهران چاپ شده است.

(۲) این واژه‌های ظاهراً فارسی اما بی‌پایه و اساس را در اصطلاح، واژه‌های دساتیری می‌گویند.

به پسند عموم نزدیک تر است، با هم می خوانیم.

## وطن

تا ز برخاکی ای درخت تنومند مگسل ازین آب و خاک رشته‌ی پیوند  
مادر توست این وطن که در طلبش خصم نار تطاول<sup>۱</sup> به خاندان تو افکند  
هیچت اگر دانش است و غیرت و ناموس مادر خود را به دست دشمن می‌پسند  
تاش نبرده اسیر و نیست بر او چیر بشکن از او یال و بُرز<sup>۲</sup> و بگسل از او بند  
ورنه چو ناموس رفت، نام نماند خانه نماند چو خانواده پراگند  
از دل الوند دود تیره برآید سوز وطن گرتد به دامن الوند  
ور به دماوند این حدیث سرایی آب شود استخوان کوه دماوند  
آتش حبّ الوطن چو شعله فرورد از دل مؤمن کند به مجمره<sup>۳</sup> اسپند

## بهار، شاعر آزادی

محمد تقی بهار از خراسان برخاسته بود اما نسیم آزادی که پس از امضای فرمان مشروطیت در ایران وزیدن گرفت، او را به تهران کشانید تا بتواند از مهم‌ترین دستاورد نهضت که خون‌بهای شهیدان وطن بود، از نزدیک پاسداری کند.

محمد تقی به سال ۱۳۰۴ ه.ق. در مشهد به دنیا آمد. دوران کودکی و نوجوانی اش در جوار مرقد امام هشتم (ع) و خدمت به آستان قدس رضوی گذشت. پدرش، محمد کاظم صبوری، ملک الشعراء آستان قدس رضوی بود و پس از مرگ او به فرمان مظفرالدین شاه عنوان ملک الشعراء به محمد تقی واگذار شد. محمد تقی در دامان پدر شعر و فنون ادب را آموخت و از محضر ادیب نیشابوری نیز بهره‌ها برد و به تکمیل معلومات خود در دو قلمرو عربی و فارسی توفیق یافت. در همان سال‌های نوجوانی که هنوز سایه‌ی پدر بر سر

---

(۱) نار تطاول: آتش دست‌اندازی

(۲) بُرز: قامت، هیکل

(۳) مجمره: آتشدان

داشت، به محافل آزادی‌خواهی خراسان راه یافت و از نزدیک با سیاست و مسائل روز مأنوس گشت و اندیشه‌ها و اشعار آزادی‌خواهانه‌ی خود را از طریق روزنامه‌های محلی خراسان انتشار داد.

در دوران استبداد صغیر روزنامه‌ی خراسان و پس از آن، از سال ۱۳۲۸ به بعد روزنامه‌ی نوبهار را در مشهد منتشر کرد که به دلیل داشتن خطّ مشی ضدّ روسی پس از یک سال توقیف شد اماّ بهار از پای ننشست و به جای آن، تازه بهار را تأسیس کرد که آن هم دیری نپایید و توقیف شد و وی در حالی که هنوز کم‌تر از سی سال داشت، به تهران تبعید گردید.

یک سال بعد، مردم خراسان بهار را به نمایندگی مجلس برگزیدند. او در مجلس و دیگر محافل سیاسی برای آزادی، عدالت اجتماعی و تجدّد شور و اشتیاق نشان می‌داد. حرفه‌ی روزنامه‌نگاری بهار را با افکار جدید و حوادث آن روزگار آشنا کرده و استعداد شاعری او را به راه‌های تازه‌ای هدایت کرده بود.

بهار در تهران مجله‌ی دانشکده را تأسیس کرد که ارگان انجمنی ادبی با همین نام بود. زندان و تبعید که در دوره‌ی بعد صدای او را مثل بسیاری از آزادی‌خواهان دیگر خاموش کرد، توانست وی را از تحقیق و مطالعه دور کند. بهار در سال‌های بعد از کودتای ۱۲۹۹ ش. یک چند برای تدریس و تألیف فرصت یافت. در همین سال‌ها زبان پهلوی را آموخت و در کتب نظم و نثر فارسی به تأمل پرداخت. پس از تأسیس دانشگاه تهران، در دانشکده‌ی ادبیات به تدریس مشغول شد. او بعد از شهریور ۱۳۲۰ که زمینه تا حدودی برای فعالیت‌های سیاسی آماده شده بود، پس از سال‌ها خاموشی دوباره قلم برگرفت و به سیاست و روزنامه‌نویسی روی آورد و با آن که شور و شوق و روحیه‌ی سابق را نداشت، در ستایش آزادی و مبارزه با جهل و فساد قلم زد تا این که سرانجام، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۰ بیماری وی را از پای درآورد؛ در حالی که در ستایش صلح و آزادی هنوز نغمه‌ها بر لب داشت.

آثار و تألیفات بهار — علاوه بر تأسیس و انتشار روزنامه‌ها و مجلاتی که پیش از این به آن‌ها اشاره کردیم، از ملک الشعراى بهار آثاری به نثر و نظم باقی مانده است که مقام

و اعتبار او را به عنوان یکی از چهره‌های برجسته‌ی ادب فارسی در قلمرو شعر و تحقیق مسلم می‌دارد. این آثار عبارت‌اند از:

۱- تاریخ احزاب سیاسی؛

۲- سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، در سه جلد؛

۳- تاریخ تطوّر نظم فارسی (که از روی تقریرات او تدوین شده است)؛

۴- مقالات و نوشته‌های پراکنده که مجموعه‌ی آن‌ها سال‌ها پس از مرگ او با عنوان

بهار و ادب فارسی در دو جلد چاپ شده است؛

۵- تصحیح تاریخ بلعمی، تاریخ سیستان و مجمل‌التواریخ و القصص که همگی به

چاپ رسیده است؛

۶- دیوان اشعار در دو جلد.

شعر و فکر بهار - در دیوان بهار که نخست بار چند سالی پس از مرگ وی در تهران انتشار یافت، همه گونه شعر، از قصیده و غزل و مثنوی گرفته تا ترجیع‌بند و مسمط و ترکیب‌بند و مستزاد و جز آن یافت می‌شود. محتوای این اشعار هم گوناگون است. اشعار آغاز جوانی او یعنی دورانی که ملک‌الشعرایی آستان قدس را هم برعهده داشته، بیش‌تر مدح است و منقبت که به مناسبت‌های گوناگون مذهبی سروده شده است. بهار در این اشعار از استادان صاحب‌نام پیشین پیروی کرده است. در قطعات او نیز محتوای اخلاقی و اجتماعی غلبه دارد. بهار بعضی لطایف و حکایات عبرت‌آموز و نکته‌بینانه را به رشته‌ی نظم کشیده است. درون‌مایه‌ی مثنویات او هم به مانند قطعاتش اندرزی و اجتماعی است. از این گونه اشعار بیش‌تر رایحه‌ی تقلید از نظامی و سنایی و جامی به مشام می‌رسد. پاره‌ای تازگی‌ها و شوخ‌طبعی‌ها و سادگی‌ها که در این اشعار دیده می‌شود، کهنگی صورت و قالب آن را جبران می‌کند. مسمط‌های بهار تقلید موفقی از منوچهری است؛ چنان‌که در حبسیاتش، لحن و آهنگ پرسوز و گداز مسعود سعد با صلابت و استحکام زبانی ناصر خسرو قرین شده است.

بهار، شاعر عشق و غزل نیست و در این زمینه توفیق چندانی ندارد. او واپسین شاعر قصیده‌پرداز موفقی است که توانست قالب فراموش‌شده‌ی قصیده را یک بار دیگر با همان

صلابت شاعران سبک خراسانی زنده کند. این امر زمانی اتفاق افتاد که مضمون‌های تازه و متناسب با شرایط روزگار تحوّل اساسی را در قالب و محتوای شعر فارسی طلب می‌کردند. در قصاید بهار آهنگ کلام قدما طنین‌انداز است. شیرینی و سادگی بیان فرّخی و شکوه و استواری زبان و سرزندگی و شادابی اندیشه‌ی بخردانه‌ی رودکی را در این اشعار او به خوبی می‌توان دید. در توصیف‌ها و خمربّاتش روح کلام و پیام منوچهری و خیّام موج می‌زند. در عین حال، او را نمی‌توان از لحن حماسی و سرشار از عواطف وطنی و زبانی فردوسی غافل دانست.

در بخشی از اشعار بهار – به ویژه آن‌ها که در آغاز کار و در مشهد مقدّس سروده است – روح دیانت و ایمان به صورتی لطیف جلوه می‌کند. با این حال، او خرافه‌پرستی و اوهام را نه تنها جزو دیانت نمی‌داند بلکه با زبان تمسخر و ریشخند با آن‌ها به مبارزه برمی‌خیزد.

اگر بخواهیم تنها دو مروارید گران‌بها از دریای معانی شعر بهار صید کنیم، آن دو چیزی جز آزادی و وطن نخواهد بود. احاطه‌ی او بر تاریخ و فرهنگ ایران عشق وی را به ایران کهن بیش‌تر کرده است؛ این عشق که در سراسر دیوان بهار جلوه‌گری می‌کند، در زمانی که استبداد حاکم درهای سیاست را به روی او می‌بندد، انگیزه‌ی وی برای تحقیق و پژوهش در ادب و فرهنگ و آموختن زبان پهلوی به منظور جست‌وجو در زوایای تاریخ تاریخ گذشته است. در مجموع، دیوان بهار آخرین اثر گران‌سنگ ادب کلاسیک در تاریخ ادب فارسی است و با همه‌ی سنگینی و لحن ادیبانه‌ی خود از حوزه‌ی پسند عامه‌ی فارسی‌زبانان نیز چندان به دور نیفتاده است.

نمونه‌هایی از شعر بهار را می‌خوانیم.



### ... همه رفتند

شو بار سفر بند که یاران همه رفتند  
گوید چه نشینی که سواران همه رفتند  
کز باغ جهان لاله عذاران همه رفتند  
اندوه که اندوه گساران همه رفتند  
گنجینه نهادند به ماران، همه رفتند  
تنها به قفس ماند هزاران همه رفتند  
کز پیش تو چون ایر بهاران همه رفتند

از ملک ادب حکم گزاران همه رفتند  
آن گردشتابنده که در دامن صحراست  
داغ است دل لاله و نیلی است بر سرو  
افسوس که افسانه سرایان همه خفتند  
فریاد که گنجینه طرازان معانی  
یک مرغ گرفتار در این گلشن ویران  
خون بار بهار از مژه در فرقت احباب

## آرمان شاعر

برخیزم و زندگی ز سر گیرم  
باران شوم و به کوه و در، بارم  
یک ره سوی کشت نیشکر پویم  
زان نی شرری به پاکنم وز وی  
در عرصه‌ی گیرودارِ بهروزی  
داد دل فیلسوف نالان را  
پیش غم دهر و تیر بارانش  
وان میوه که آرزو بود نامش  
آن کودک اشکریز را نقشی  
وان مادرِ داغ‌دیده را مرهم  
وین رنج دل از میانه برگیرم  
اخگر شوم و به خشک و تر گیرم  
کلکی ز ستاک<sup>۱</sup> نیشکر گیرم  
گیتی را جمله در شرر گیرم  
آویز و جدال شیر نر گیرم  
زین اختر زشت خیره سر گیرم  
این عیش تباه را سپر گیرم  
بر سفره‌ی کام در شکر گیرم  
از خنده به پیش چشم تر گیرم  
از مهر به گوشه‌ی جگر گیرم

## دهخدا، محقق و شاعر

در عالم مطبوعات و مبارزات سیاسی عصر بیداری، نخستین نامی که به ذهن می‌گذرد از آن علامه علی‌اکبر دهخداست. پدر او خان‌بابا خان اصلاً اهل قزوین بود اما چندی پیش از تولد فرزندش، زندگی خود را به تهران منتقل کرد و علی‌اکبر به سال ۱۲۵۷ شمسی دیده به جهان گشود. بیش‌تر از ده سال نداشت که پدرش از دنیا رفت و او با سرپرستی مادر به فراگرفتن دانش همت گماشت.

دهخدا به مدت ده سال به فراگرفتن علوم قدیم پرداخت و با وجود فقر و تنگ‌دستی در کسب کمالات کوشید. پس از آن به مدرسه‌ی سیاسی وارد شد و زبان فرانسه را نیکو آموخت. آن‌گاه به همراه معاون الدوله‌ی غفاری به اروپا رفت و هم‌زمان با فراگرفتن دانش‌های جدید، زبان فرانسه‌ی خود را نیز تکمیل کرد.

در همان روزهای آغاز مشروطیت به ایران آمد و در انتشار روزنامه‌ی مشهور صور اسرافیل

(۱) ستاک: شاخه



که از نشریات پرآوازه‌ی صدر مشروطه بود، با میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل به همکاری پرداخت. در پی کودتای محمدعلی‌شاه و قتل میرزا جهانگیرخان، با گروهی دیگر از آزادی‌خواهان به اروپا رفت و در سوئیس سه شماره‌ی دیگر از صوراسرافیل را منتشر کرد. بعد به استانبول رفت و در آنجا با همکاری گروهی دیگر به انتشار روزنامه‌ی سروش همت گماشت.

پس از برکناری محمدعلی‌شاه، مردم کرمان و تهران دهخدا را به نمایندگی مجلس برگزیدند. مقارن جنگ جهانی اول، او مدتی در چهارمحال و بختیاری منزوی زیست. پس از جنگ به تهران آمد و از کارها و مشاغل سیاسی کناره گرفت و به تحقیق و پژوهش در قلمرو لغت و زبان فارسی پرداخت. در این ایام چندی ریاست مدرسه‌ی علوم سیاسی و مدتی هم ریاست دانشکده‌ی حقوق را برعهده داشت و در همان حال به امر تدریس و پژوهش سرگرم بود. پس از شهریور ۱۳۲۰ که ایران به اشغال قوای بیگانه درآمد، دهخدا از کارهای دولتی روی برگرداند و گردآوری و تنظیم لغات فارسی مشغله‌ی اصلی او شد.

دهخدا با روی کار آمدن مصدق از دولت ملی او پشتیبانی کرد. همین امر سبب شد که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مدتی آماج بی‌مهری و آزار و اذیت دولت کودتا گردد. او در اسفندماه ۱۳۳۴ شمسی پس از عمری تلاش و کوشش در دو قلمرو سیاست و تحقیق در تهران درگذشت.

آثار دهخدا — آثار علامه دهخدا را می‌توان به دو دسته‌ی تحقیقی و ادبی تقسیم کرد.

الف — مهم‌ترین آثار ادبی وی عبارت‌اند از:

۱ — چرند و پرند؛<sup>۱</sup> که مجموعه‌ای است شامل سرمقاله‌ها و نوشته‌های طنزآمیز او که در روزنامه‌ی صوراسرافیل چاپ می‌شد. سبک دهخدا در چرند و پرند ادامه‌ی شیوه‌ی عبیدزاکانی، شاعر طنزپرداز و هم‌شهری اوست.

۲ — دیوان اشعار؛<sup>۲</sup> که مجموعه‌ای است کم‌حجم از اشعار سیاسی و اجتماعی او شامل شعرهای رسمی و ادیبانه، فکاهی‌ات و اشعار متجددانه حاوی مسائل جدید. آثار ادبی دهخدا یادگار ایام جوانی و روزگاری است که با تمام وجود به فعالیت‌های سیاسی و

---

(۱) این کتاب به صورت مستقل در تهران چاپ شده است.

(۲) به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی در تهران به چاپ رسیده است.

اجتماعی روی آورده بود.

ب- مهم‌ترین آثار تحقیقی دهخدا که طی دوران دوم حیات وی و به دور از جریان‌ها و فعالیت‌های سیاسی به رشته‌ی تحریر درآمده، به قرار زیر است.

۱- امثال و حکم؛<sup>۱</sup> شامل ضرب‌المثل‌ها و تعبیرات مثلی فارسی به همراه شواهد زیادی از نظم و نثر.

۲- لغت‌نامه؛<sup>۲</sup> که مفصل‌ترین کتاب لغت زبان فارسی و حاوی اطلاعات زیادی درباره‌ی اسامی خاص تاریخی و جغرافیایی است.

\* \* \*

در این جا برای نمونه، دو بند از مسمط معروفی را که دهخدا پس از واقعه‌ی قتل میرزا جهانگیرخان سروده و روح تجدد ادبی زمان نیز در آن آشکار است، نقل می‌کنیم.

### یاد آر

ای مرغ سحر چو این شب تار	بگذاشت ز سر سیاهکاری
وز نفعه‌ی روح‌بخش اسحار	رفت از سر خفتگان خماری
بگشود گره ز زلف زرتار	محبوبه‌ی نیلگون عماری
یزدان به کمال شد پدیدار	واهریمن زشت خو، حصاری

### یاد آر ز شمع مرده یاد آر

ای مونس یوسف اندر این بند	تعبیر عیان چو شد تو را خواب
دل پر ز شعف لب از شکرخند	محسود عدو به کام اصحاب
رفتی بر یار خویش و پیوند	آزادتر از نسیم و مهتاب
زان کاو همه شام با تو یک چند	در آرزوی وصال احباب

### اختر به سحر شمرده یاد آر

---

(۱) امثال و حکم در چهار جلد در تهران چاپ شده است.

(۲) لغت‌نامه‌ی دهخدا در ۲۲ جلد و مجموعاً ۲۶۴۷ صفحه با قطع نیم ورقی بزرگ از سوی مؤسسه‌ی

لغت‌نامه‌ی دهخدا به چاپ رسیده است.

## خودآزمایی‌های نمونه

- ۱) مضامین شعری ادیب‌الممالک فراهانی را چه موضوعاتی تشکیل می‌دهد؟
- ۲) ویژگی قصاید ملک‌الشعراى بهار را بنویسید.
- ۳) درباره‌ی میهن‌دوستی محمدتقی بهار توضیح دهید.
- ۴) مسمط «یادآر ز شمع مرده» از کیست و به چه منظوری سروده شده است؟
- ۵) در مورد محتوای سروده‌های بهار توضیح دهید.
- ۶) شیوه‌ی شاعری ادیب‌الممالک را به ویژه در قصیده توضیح دهید.
- ۷) دو تن از برجسته‌ترین شاعران سنت‌گرای دوره‌ی بیداری را نام ببرید.

## پژوهش

□ مقایسه‌ی شیوه‌ی نثر «چرند و پرند» با نثریات طنز معاصر.

## چهره‌های شعر دوره‌ی بیداری (۲)

### گروه شاعران مردم

از گروه شاعران مردم پسند به شرح زندگی و آثار چند تن با تفصیل بیش‌تر می‌پردازیم.

#### سید اشرف‌الدین گیلانی، شاعر مردمی

از میان مردم برخاست، با مردم زیست و تا مدت‌ها پس از مرگ هم در میان مردم پرآوازه بود؛ بنابراین، بجاست که او را شاعر مردم در عصر بیداری بنامیم.

نامش سید اشرف‌الدین حسینی بود و حدود سال ۱۲۸۷ هـ.ق. در قزوین تولد یافت. پدرش را در همان خردسالی از دست داد و به تنگ‌دستی و ناداری دچار شد. چندی به عتبات رفت و پنج سالی را در نجف و کربلا گذرانید و دوباره به زادگاه خود بازگشت. بیست و دو سال داشت که به تبریز رفت و در آن‌جا به فراگیری صرف و نحو، منطق، نجوم و جغرافیا پرداخت. سپس به گیلان رفت. اقامت در رشت و آغاز فعالیت‌های مطبوعاتی او در آن شهر در پی صدور فرمان مشروطیت، سبب گردید که به گیلانی معروف شود.

نه ماه پیش از آن که محمدعلی‌شاه مجلس ملی را به توپ ببندد و رؤیای مردم ایران یکسره بر باد رود، روزنامه‌ای ادبی و فکاهی با نام نسیم شمال در شهر رشت انتشار یافت که مدیر و دارنده و نویسنده‌ی آن همین سید اشرف‌الدین گیلانی بود. این روزنامه علاقه‌ی مردم را به شدت جلب کرد، و نشر آن تا انحلال مجلس ادامه یافت اما از آن پس توقیف گردید. در سال ۱۳۲۷ هـ.ق. انتشار این روزنامه از سر گرفته شد. نسیم شمال از سال ۱۳۳۳ هـ.ق.

در تهران منتشر شد و به شهرت و آوازه‌ای دو چندان نایل آمد. مردم سید اشرف‌الدین را هم آقای نسیم شمال می‌خواندند. شهرت و محبوبیت فوق‌العاده‌ی او و تأثیری که سخنان منظوم و موزونش بر دل عامه بر جای می‌گذاشت، دولت‌های وقت را به ستوه آورده بود اما نمی‌توانستند برای دفع او چاره‌ای بیندیشند. سرانجام، به او نسبت جنون دادند و به این بهانه وی را به تیمارستان که در واقع زندان او بود، منتقل کردند. سید چندی با فقر و بیماری سر کرد تا این که در سال ۱۳۱۳ ش. درگذشت.

**شعر و اندیشه‌ی سید اشرف‌الدین** — اشعار سید بیش از بیست هزار است و تاکنون چندین بار در مجموعه‌ای دو جلدی به نام نسیم شمال چاپ شده است.<sup>۱</sup> مهم‌ترین اثر ادبی سید اشرف‌الدین همین مجموعه‌ی اشعار است که در واقع زبان حال مردم روزگار اوست. اشعار او به زبان مردم کوچه و بازار است و انسجام ادبی لازم را ندارد؛ بنابراین، نمی‌توان شعر سید اشرف‌الدین را از لحاظ فنی و جوهر شعری بلند پایه ارزیابی کرد. ویژگی عمده‌ای که به شعر وی اهمیت و اعتبار می‌بخشد، گذشته از سادگی و صمیمیت زبانی، مضمون و محتوای آن است که در سال‌های عصر بیداری از عمق وجود مردم مایه می‌گرفت و نظر خاص و عام را به خود جلب می‌کرد. این صمیمیت در لحن و مضمون وقتی با آزادگی و آزاد اندیشی و صداقت جبلی گوینده‌ی آن توأم می‌شد، قصه‌های شیرین، لطیفه‌ها، نکته‌سنجی‌ها و طنزپردازی‌های نسیم شمال را بیش از پیش به روح و جان مردم نزدیک می‌ساخت.

سید اشرف‌الدین زمانی در اشعار نسیم شمال، از مضامین روزنامه‌ی ملا نصرالدین که با خصوصیات مشابهی در آذربایجان به زبان ترکی منتشر می‌شد، الهام می‌گرفت و بسیاری از انتقادات و طنزهای منظوم آن روزنامه را که نوشته‌ی صابر، شاعر باذوق و طنزپرداز آن روزگار بود، به نظم فارسی درمی‌آورد. البته او خود به این اخذ و اقتباس‌ها اشاره‌ای نکرده است. در هر حال، اگر بخش‌هایی از شعرهای نسیم شمال هم ترجمه یا اقتباس از روزنامه‌ی

---

(۱) این مجموعه به انضمام چندین مقاله و نوشته در مورد سید اشرف‌الدین به کوشش حسین نمینی با عنوان جاودانه سید اشرف‌الدین (گیلانی) در تهران تجدید چاپ شده است.

ملا نصرالدین باشد، بخش عمده‌ی آن ابتکار و هنر خاص خود اوست که از حال و روز وطن و مردمان این سرزمین مایه می‌گیرد. کافی است به برخی از برگردان‌های شعرش نظری بیفکنیم و ببینیم که سید تلخی چشیده‌ی گیلان، مشکلات جامعه‌ی ایران را چگونه می‌بیند:

رو مسخرگی پیشه‌کن و مطربی آموز / صد سال اگر درس بخوانی همه هیچ است /  
گوش شنوا کو؟ / یواش بیا، یواش برو که گربه ساخت نزنه / خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ  
جماعت شو / در جبین این کشتی، نور رستگاری نیست / این قافله تا به حشر لنگ  
است . . . .

همه‌ی این‌ها فریاد انسانی آگاه و سختی کشیده از زمانه‌ای است که در آن جهل و خودکامگی، مجالی برای خوش‌بینی و اندیشه‌ی سالم باقی نگذاشته است.  
این هم نمونه‌ای از شعر سیداشرف‌الدین:

### ... ای قلم

غلغلی انداختی در شهر تهران ای قلم  
خوش حمایت می‌کنی از شرع قرآن ای قلم  
گشت از برق تو ظاهر نور ایمان ای قلم  
مشکلات خلق گردد از تو آسان ای قلم  
نیستی آزاد در ایران ویران ای قلم  
ای قلم تا می‌توانی در قلمدان صبر کن  
یوسف آسا سال‌ها در کنج زندان صبر کن  
همچو یعقوب حزین در بیت‌الاحزان صبر کن  
کور شو بیرون نیا از شهر کنعان ای قلم  
نیستی آزاد در ایران ویران ای قلم  
ای قلم پنداشتی هنگامه‌ی دانشوری است  
دوره‌ی علم آمده، هر کس به عرفان مشتری است

تو نفهمیدی که اوضاع جهان خر تو خری است  
خر همان است و عوض گردیده پالان ای قلم  
نیستی آزاد در ایران ویران ای قلم  
ایها الشاعر، تو هم از شعر گفتن لال باش  
شعر یعنی چه، برو حمّال شو رمّال باش  
چشم بندی کن میان معرکه نقّال باش  
حقّه بازی کن تو هم مانند رندان ای قلم  
نیستی آزاد در ایران ویران ای قلم

### عارف، شاعر ملی

ابوالقاسم عارف قزوینی در حدود سال ۱۳۰۰ ه.ق. در شهر قزوین زاده شد. او خط را نیکو می‌نوشت و با موسیقی آشنا بود و علاوه بر شاعری حنجره‌ی گرمی داشت اما زندگی را تلخ و بی‌سرانجام به سر آورد. پدرش، ملاهادی - که وکیل دعاوی بود - همیشه با مادر عارف اختلاف داشت و این مسئله زندگی را بر فرزند تلخ و ناگوار می‌ساخت. سرانجام، عارف زندگی خود را به تهران انتقال داد و با عده‌ای از نامداران آن زمان طرح دوستی ریخت اما دوستان بسیار نزدیکش یا خودکشی کردند یا به دار آویخته شدند. از همه بدتر قتل کلنل پسیان بود که عارف نتوانست زیر بار داغ او قد راست کند. دخترانی را که می‌خواست به او ندادند و در زندگی خصوصی هم ناکامش گذاشتند. دوستی عارف با ایرج میرزا، شاعر نازک‌دل و زودرنج معاصرش نیز سرانجام به کینه و دشمنی کشید که نتیجه‌اش سرودن هجو نامه‌ای بود که ایرج برای وی سرود.

عارف از شانزده سالگی به دنیای شعر روی آورد. نخستین اشعار او زمینه‌های مذهبی داشت و در مجالس روضه‌خوانی به آواز خوش خوانده می‌شد. وقتی به تهران آمد، به واسطه‌ی صدای خوشی که داشت، مورد توجه مظفرالدین شاه قرار گرفت و خواستند او را در سلک رجال دربار درآورند، که نپذیرفت.

عارف با زمزمه‌ی مشروطه به آزادی خواهان پیوست و استعدادش را در شعر و موسیقی

به خدمت انقلاب در آورد. او به حمایت از مردم و هواداری از نهضت به مناسبت‌های گوناگون شعرها گفت و تصنیف‌ها سرود و بارها آماج تهدید و توییح و آزار قرار گرفت. پس از مدتی کشمکش سرانجام به اقامت در همدان مجبور گردید و تا پایان عمر با انزوا و بیچارگی روزگار به سر برد تا این که در سال ۱۳۵۲ ه.ق. بدرود حیات گفت و در جوار آرامگاه ابوعلی سینا مدفون گشت.

**شعر عارف** — عارف شاعر برجسته‌ای نبود. زبان را خوب نمی‌دانست و به قاعده‌های آن پای‌بندی نداشت. اندیشه‌ای که به شعر او ژرفا ببخشد، در سروده‌هایش دیده نمی‌شود اما شور و ناله‌ای در سخن او هست که شعرش را در اعماق روح می‌نشاند و خواننده با شنیدن آن درمی‌یابد که با دردمندترین سراینده‌ی عصر بیداری روبه‌روست. آواز دلکش و استادی عارف در نوازندگی، ارزش ترانه‌های میهنی او را دو چندان ساخته است.

تصنیف‌سازی فارسی را عارف قزوینی ابداع نکرده است و پیش از او هم کسانی در این قالب شعری طبع آزمایی کرده‌اند اما تصنیف‌سازی عرصه‌ی هنری مسلم عارف است. از این جهت که وی به این نوع ادبی خاص جانی تازه بخشید. او که خود شاعر و موسیقی‌دان بود و صدای خوشی هم داشت، تصنیف را با مهارت و امتیازی بارز برای بیان مقاصد و مضامین ملی به کار گرفت.

تصنیف‌های میهنی عارف ساده و صمیمی و به مراتب ساده‌تر از غزل‌ها و دیگر اشعار وی است. به همین دلیل، در روزگار مشروطه و تا سال‌ها بعد با روح و جان و اعتقاد مردم بسیار نزدیک و از شهرت و آوازه‌ای نظرگیر برخوردار بود.

برای نمونه، بندهایی از یک تصنیف او را که به آوارگی‌اش منجر شد، با هم می‌خوانیم.

### شکوه

گریه را به مستی بهانه کردم	شکوه‌ها زدست زمانه کردم
آستین چو از چشم برگرفتم	سیل خون به دامان روانه کردم
از چه روی چون ارغنون ننالم؟	از جفایت ای چرخ دون ننالم؟
چون نگریم از درد و چون ننالم	دزد را چو محرم به خانه کردم



دلا خموشی چرا؟ چوخم نجوشی چرا؟  
برون شد از پرده راز، تو پرده پوشی چرا؟  
با ذکر شعر دیگری از عارف این مطلب را به پایان می‌بریم.  
لباس مرگ بر اندام عالمی زیباست  
چه شد که کوتاه و زشت این قبا به قامت ماست  
ز حد گذشت تعدی، کسی نمی‌پرسد  
حدود خانه‌ی بی‌خانمان ما ز کجاست  
چه شد که مجلس شورا نمی‌کند معلوم  
که خانه‌ی غیر است یا که خانه‌ی ماست  
خراب مملکت از دست دزدِ خانگی است  
زدست غیر چه نالیم، هر چه هست از ماست

### عشقی، شاعر پرخروش

میرزاده‌ی عشقی شاعر برجسته‌ای نبود اما جز پختگی و مایه‌ی ادبی همه‌ی استعدادهای یک شاعر کامیاب را داشت و شاید اگر امان می‌یافت، آن را هم جبران می‌کرد. در بیخ که بیش‌تر از سی سال مجال زندگانی نیافت و در بامداد واپسین روز از ذیقعه‌ی سال ۱۳۴۲/۱۲ تیرماه ۱۳۰۳، دو تن ناشناس در منزل مسکونی‌اش او را به گلوله بستند و به زندگی پرجوش و خروش وی پایان دادند.

نامش سید محمدرضا و پدرش ابوالقاسم کردستانی بود. به سال ۱۳۱۲ ق. در شهر همدان ولادت یافت. تا هفده سالگی به تحصیل فارسی و فرانسه سرگرم بود و هم‌زمان، نزد بازرگانی به شغل مترجمی اشتغال داشت.

در سال ۱۳۳۳ ه.ق. در همدان روزنامه‌ی موسوم به نامه‌ی عشقی دایر کرد. اندکی بعد به استانبول رفت و در ضمن تحصیل، نخستین آثار شعری خود را در آن جا انتشار داد. سپس به تهران آمد و کوشش‌های سیاسی‌اش را در کنار دیگر آزادی‌خواهان آغاز کرد. نیش قلم او از همان آغاز متوجه و ثوق‌الدوله بود که در آن زمان قرارداد معروف ۱۹۱۹

را با انگلیس منعقد کرده بود. او در این کار تا آن جا پیش رفت که به دستور وثوق الدوله دستگیر شد و به زندان افتاد.

عشقی با نمایندگان اکثریت مجلس چهارم نیز سرسازگاری نداشت و به شدت از کارهای آن‌ها انتقاد می‌کرد. او که از دسیسه‌های پشت پرده‌ی سیاست با خبر بود، زمانی که همین نمایندگان برای انتقال سلطنت از سلسله‌ی قاجار به رضاخان ندای جمهوریت را سر دادند، با آن‌ها به مخالفت برخاست و منظومه‌ی مهم جمهوری نامه را در ضدیت با آنان سرود.

جمهوری نامه با این بند آغاز می‌شود:

ترقی اندر این کشور محال است      که در این مملکت قحط الرجال است  
خرابی از جنوب و از شمال است      بر این مخلوق آزادی وبال است  
دریغ از راه دور و رنج بسیار!

در سال ۱۳۳۹ ه.ق. روزنامه‌ی قرن بیستم را دایر کرد که پس از چهار شماره به مدت هیجده ماه تعطیل شد. دوره‌ی دوم فعالیت این روزنامه در سال ۱۳۴۱ ه.ق. آغاز شد و بیش از هیجده شماره دوام نیافت. سومین بار که عشقی موفق به انتشار این روزنامه گردید، در شماره‌ی نخست این دوره با درج چند کاریکاتور و شعر خشم هیئت حاکمه را برانگیخت. بنابراین، روزنامه مجدداً توقیف و نسخه‌های آن جمع‌آوری شد. عشقی سرانجام چنان که خود پیش بینی کرده بود، در بامداد دوازدهم تیرماه ۱۳۰۳ ش. به قتل رسید.

زبان و مضمون شعر عشقی — مضمون‌های اشعار عشقی از دایره‌ی مضامینی که معاصران و همفکران او به کار می‌بردند، بیرون نبود. مضامینی چون: رنج دهقان و کارگر، فاصله‌ی طبقاتی زیاد، ظلم و فساد دولتیان، عقب‌ماندگی و سیه‌روزی کشور، رواج نادانی و خرافات و بی‌خبری و بی‌ادراکی مردم.

شعر عشقی از لحاظ زبان و بیان، پختگی لازم را نداشت و بیش‌تر به سبک روزنامه‌ای بسند آن روزگار بود. اگر موضوع شعر عشقی روزی کهنه شود و نقش آن در زندگی اجتماعی منتفی گردد، هیچ چیز در دیوان او نخواهد بود که بتواند آثارش را از آسیب زوال ایمن نگه دارد. با این حال، بعضی عشقی را از نظر سنت‌شکنی پیشوای سبک جدید دانسته‌اند. اینان گویی به شعر سه تابلو مریم یا ایده‌آل عشقی نظر داشته‌اند که

گامی در مسیر نوجویی در ادب معاصر فارسی شمرده شده است.  
در این جا برای آشنایی بیش تر شما با فکر و شعر عشقی چند بند از این منظومه‌ی  
مشهور را نقل می‌کنیم.<sup>۱</sup>

### ایده‌آل عشقی

اوایل گل سرخ است و انتهای بهار      نشسته‌ام سرِ سنگی کنار یک دیوار  
جوار درّه‌ی دربند و دامن کهسار      فضای شمران اندک ز قرب مغرب‌تار  
هنوز بُد اثر از روز بر فراز اوین  
چو آفتاب پس کوهسار پنهان شد      ز شرق از پس اشجار، مه نمایان شد  
هنوز شب نشده آسمان چراغان شد      جهان زیر تو مهتاب نور باران شد  
چو نوعروس سفیداب کرده روی زمین



---

(۱) کلیات مصور عشقی حاوی اشعار، منظومه‌ها و نوشته‌های او به کوشش علی‌اکبر سلیمی در تهران چاپ شده است.

اگر چه قاعدتاً شب سیاهی است پدید  
خلاف هر شبه امشب دگر شبی است سپید  
شما به هر چه که خوب است ماه می گوئید  
بیا که امشب ماه است و دهر رنگ امید  
به خود گرفته همانا در این شب سیمین

## شعر کارگری در عصر بیداری

بریدن شعر و ادب از خواص و طبقات مرفّه و دربار و روی آوردن آن به مردم کوچه و بازار سبب شد که در این عصر بیش تر از همیشه نیازها و تمایلات عامه‌ی مردم و طبقات محروم جامعه در شعر منعکس گردد. شاعران خود از میان مردم برمی‌خاستند، با آنان می‌زیستند، تصاویر و آهنگ کلام و پیام خود را از زندگی آنان می‌گرفتند و در نهایت هم در میان آنها سر بر خاک می‌نهادند. شاعرانی هم که به گروه خواص یا خانواده‌های مرفّه و اشرافی تعلق داشتند، برای عقب نماندن از قافله یا از سر اعتقاد، از مردم و محرومان و فرودستان سخن به میان می‌آوردند و با سرفرازی خود را هم قدم و همسوی شاعران مردمی قلمداد می‌کردند. نمونه‌ی بارز این گونه شاعران ایرج میرزا، شاهزاده‌ی قاجاری است که شعر و فکر او — صرف نظر از پاره‌ای صبغه‌های اشرافی ویژه — هم از نظر زبان



و فنون ادبی و هم از لحاظ پیام و محتوا همان حال و هوای آثار شاعران عصر بیداری را دارد.

از میان شاعران شاخه‌ی ادبیات کارگری یک تن را معرفی می‌کنیم.

### فرّخی یزدی، شاعر مبارز و نستوه

شاعرانی که بر سر عقیده جان باخته باشند، در قلمرو ادبیات فارسی انگشت شمارند. محمد فرّخی یزدی یکی از آنهاست که به سال ۱۳۰۶ ه.ق. در یزد متولد شد. او استعداد شعری و جوهر اعتراض را از همان ایام تحصیل آشکار کرد و به سبب شعری که سروده بود، از مدرسه اخراج شد. دیوان سعدی و مسعود سعدسلیمان همدم جوانی فرّخی بود. و به ویژه سعدی طبع شعر او را شکوفا ساخت. در همان آغاز جوانی سر از حزب دموکرات یزد درآورد و حاکم یزد به گناه شعری که در ستایش آزادی سروده بود، لب‌هایش را دوخت و به زندانش افکند. فرّخی با دهان دوخته بر دیوار زندان نوشت:

به زندان نگرده اگر عمر طیّ من و ضیغم الدوله و ملک ری  
به آزادی آر شد مرا بخت یار بر آرم از آن بختیاری دمار

سه چهار سالی از امضای مشروطیت می‌گذشت که به تهران رفت و به انتشار روزنامه‌ی طوفان همّت گماشت و با نوشتن مقالاتی آتشین و انتقادآمیز در این روزنامه به جنگ استبداد و بی‌قانونی رفت. در دوره‌ی هفتم مجلس، مردم یزد او را به وکالت برگزیدند و فرّخی جزو جناح اقلیت مجلس با هیئت حاکمه به مبارزه پرداخت. در همین زمان، روزنامه‌ی طوفان را که تعطیل شده بود، بار دیگر منتشر کرد اما این روزنامه به حکم دولت توقیف شد و فرّخی تحت فشار قرار گرفت تا آن که به ناگزیر ایران را ترک کرد و از راه مسکو به برلن رفت. فرّخی در سال ۱۳۱۲ ش به تهران بازگشت و در کنار دیگر آزادی‌خواهان با قرارداد ۱۹۱۹ و توثق الدوله به مخالفت برخاست. او در طول زندگی سیاسی خود یک بار از سوء قصد جان سالم به‌در برد؛ یک بار هم در زندان دست به خودکشی زد اما به این کار توفیق نیافت تا این که در سال ۱۳۱۸ ش با تزریق آمپول هوا در زندان به قتل رسید.

شعر و فکر فرّخی — علاوه بر مقاله‌های سیاسی آتشین، از فرّخی دیوان مختصری حاوی غزلیات و رباعیات برجاست که چندین بار در تهران چاپ شده است.<sup>۱</sup> گیرایی شعر فرّخی از اشعار عشقی و عارف و حتی نسیم شمال کم‌تر ولی شعر او از لحاظ اجتماعی پرارزش‌تر است. او بیش‌تر غزل‌سراست و محتوای غزل او نه عشق و عواطف شخصی بلکه سیاست و مسائل حادّ اجتماعی است. فرّخی طرفدار کارگر و رنجبر است و مایه‌ی اصلی شعرش همان مسائلی است که سید اشرف الدین، عارف، عشقی و بهار طرح کرده‌اند. او در عصر خود تنها شاعری بود که جهان‌بینی ثابتی داشت و سرانجام بر سر همین امر هم جان باخت.

این سرود آزادی از فرّخی است.

### جان فدای آزادی

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی  
دست خود زجان شستم از برای آزادی  
تا مگر به دست آرم دامن وصالش را  
می‌دوم به پای سر در قفای آزادی  
در محیط طوفان‌زای، ماهرانه در جنگ است  
ناخدای استبداد با خدای آزادی  
دامن محبّت را گر کُنی زخون رنگین  
می‌توان تو را گفتن پیشوای آزادی  
فرّخی زجان و دل می‌کُند در این محفل  
دل نثار استقلال، جان فدای آزادی

---

(۱) با تصحیح و مقدمه‌ی حسین مکی.

## خودآزمایی‌های نمونه

- ۱) ویژگی عمده‌ی شعر و سبک شاعری نسیم شمال چیست؟ توضیح دهید.
- ۲) درباره‌ی تصنیف‌سازی عارف و امتیاز بزرگ تصنیف‌های او توضیح دهید.
- ۳) در مورد ویژگی زبان و بیان و موضوع سروده‌های میرزاده عشقی توضیح دهید.
- ۴) چرا در عصر بیداری، نیازهای عامه‌ی مردم بیش‌تر در شعر جلوه‌گر شد؟
- ۵) چگونه زندگی و مرگ فرّخی یزدی را شرح دهید.
- ۶) محتوا و مایه‌ی اصلی غزل‌های فرّخی یزدی را بنویسید.

## خودآزمایی‌های نمونه‌ی بخش هفتم

- ۱) مقصود از ادبیات کارگری یا ادبیات محرومان در عصر بیداری چیست؟
- ۲) در مورد مفهوم آزادی در شعر و ادب عصر بیداری توضیح دهید.
- ۳) شعر و ادب عصر بیداری از نظر محتوا و درون‌مایه چه خصوصیتی داشت؟
- ۴) ویژگی‌های شعر عصر بیداری را بیان کنید.
- ۵) شعر ناله‌ی مرغ اسیر از عارف قزوینی را با شعر مرغ گرفتار بهار – که در کتاب ادبیات سال اوّل خوانده‌اید – مقایسه کنید.
- ۶) با مراجعه به درس مشروطه‌ی خالی از کتاب ادبیات سال اوّل، ویژگی‌های نثر دهخدا در کتاب چرند و پرند را بررسی و بیان کنید.
- ۷) مضامین شعر میرزاده‌ی عشقی را بیان کنید.
- ۸) شعر گل‌های چیده از ادبیات (۳) را با شعر جان فدای آزادی، از نظر موضوع و محتوا و زبان و بیان مقایسه کنید.

## پژوهش

□ طنزپردازی نسیم شمال.